

اقامتگاه و نقش آن در تنظیم روابط حقوقی

عبدالرحمن عظیمی ماه سرطان

اقامتگاه در تمامی رشته های حقوق و بخصوص حقوق مدنی ارزش و اهمیت خاصی دارد؛ زیرا اقامتگاه روابط حقوقی افراد را در اجرای معاملات تامین نموده و معرف شخصیت اطراف معامله حقوقی می باشد. چرا که هیچکس حاضر نیست، با طرفی معامله نماید که اقامتگاه نداشته و به اصطلاح گمنام باشد، و آینده معامله خویش را به مخاطره اندازد. از اینجاست که دانشمندان و محققان در مورد اقامتگاه چنین گفته اند: "اقامتگاه مانند نام، یکی از خصوصیات و تمایزات شخص است که او را از لحاظ حقوقی به محل معین وابسته می سازد، همانطوری که هر شخص نامی دارد، اقامتگاهی نیز باید داشته باشد تا از این طریق با یکدیگر تمایز پیدا کنند و و رابطه حقوقی که مربوط به اقامتگاه است به آسانی انجام پذیرد.

بنابراین اقامتگاه از دید حقوق مدنی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار می باشد که بعضی از موارد آن ذیلاً شرح می گردد:

۱- در صورتیکه مدیون دین ذمت خویش را در وقت تعیین شده، اداء نکند داین به اداره محل اقامت مدیون مراجعه نموده استدعای حق خویش را ذریعه ورقه رسمی (عریضه رسمی) به محکمه یا اداره حقوق تقدیم، از طرف اداره (حقوق و یا محاکم) احضار نامه (جلب) به محل اقامت مدیون ارسال می گردد.

۲- تمام دعوی حقوقی به استثنای مواردی که در قانون از آن تذکر بعمل آمده در محل سکونت مدعی علیه حل و فصل می گردد.

۳- اثبات حالت غیاب و مفقود الاثر شخص، از محلی صورت می گیرد که آخرین اقامتگاه شخص غایب در آنجا بوده باشد. قانون اصول محاکمات مدنی طی فصل نهم خویش زیر عنوان "احکام غیابی" موضوع احضار طرف دعوی و صدور احکام غیابی را طوری تنظیم نموده که از یک جانب طرف غایب به ذرایع و وسایل ممکنه از تصمیم محکمه مبنی بر احضار وی در جلسه محاکمه آگاهی داده می شود و جلب نامه به اقامتگاه و محل سکونت وی ارسال می گردد. و از جانبی دیگر در مراحل مختلف دعوای مدنی زمان رسیدگی را معین ساخته است که هرگاه طرف دعوی بعد از حضور بار اول؛ در مراحل بعدی غایب گردد مویدات قانونی بالایش تطبیق می گردد.

اما اگر مدعی علیه به محکمه که علیه وی دعوی جریان دارد، حاضر نگردد. محکمه بعد از سه جلب، موضوع را از طریق رادیو و روز نامه های کثیرالانتشار به اعلان می سپارد و پس از طی این مراحل در صورت عدم حضور او، محکمه از جمله سارنوالان مدنی یک نفر را وکیل مسخر برای دفاع از حقوق غایب تعیین می نماید و احکام غیابی در مورد آن تطبیق می گردد.

انواع اقامتگاه

تعیین اقامتگاه و محل سکونت از حقوق هر شخص بشمار می آید که می توان اصولاً در هر محلی که بخواهد زیست نماید و اقامتگاه خود را با اراده و اختیار کامل خویش تعیین نماید، اما این موضوع مانند سایر قواعد حقوقی استثناء نیز دارد؛ زیرا در بعضی حالات خاص اقامتگاه اختیاری قابل تحمیل بوده و اختیار ساکن در آن دخیل دانسته نمی شود. بلکه تشخیص اقامتگاه به حکم قانون صورت می گیرد. بنابراین اقامتگاه بصورت کل به سه دسته، حقیقی یا اختیاری، انتخابی و اجباری از هم تفکیک گردیده اند.

۱- اقامتگاه حقیقی یا اختیاری

اقامتگاه حقیقی یا اختیاری محلی است که شخص با میل و رغبت، آن را به عنوان محل سکونت و مرکز مهم امور خویش انتخاب می کند.

چنانچه قانون مدنی در ماده (۵۱) تصریح نموده است: "اقامتگاه جایبست که شخص به طور عادت در آن سکونت دارد خواه این سکونت دایم یا موقت باشد". مطابق به فقره (۲) همین ماده "اشخاص می تواند بیش از یک اقامتگاه داشته

باشد". که در این صورت با رعایت ماده ۵۳ قانون مدنی "جائیکه شخص در آن تجارت یا پیشه اختیار می نماید، از جهت اداره امور متعلق به آن اقامتگاه وی شناخته می شود"

۲- اقامتگاه انتخابی یا قرار دادی: عبارت از اقامتگاه خاصی است که طرفین معامله برای اجرای تعهدات یا دعوی ناشی از قرار داد یا مورد رسیدگی به آن را انتخاب می کنند. فقره (۲، ۳ و ۴) ماده ۵۴ قانون مدنی تصریح می دارد: "شخص می تواند برای اجرای یک عمل معین قانونی اقامتگاه اختیاری داشته باشد".

(۲) " اقامتگاهی که برای اجرای یک معامله قانونی اختیار می گردد، برای جمیع مسایل مربوط به آن به شمول اجراءات متعلق به تنفیذ اجباری اعتبار دارد، مگر اینکه اقامتگاه مذکور صراحتاً برای معاملات مشخص تعیین شده باشد". بالاخره فقره سوم ماده متذکره در مورد شرط وضع نموده، تصریح می دارد: "اثبات اقامتگاه اختیاری بدون اسناد کتبی جواز ندارد".

اقامتگاه قرار دادی غالباً محلی می باشد. که شخص بستگی دوامدار به آن نداشته و مرکز مهم شخص حساب نمی شود فقد از اثر توافق طرفین قرارداد بوجود می آید، که به آن عنوان اقامتگاه می دهد. و این اقامتگاه در مورد قرار داد مربوطه اثر گذار است. چنانچه ماده ۹۱ قانون اصول محاکمات مدنی در زمینه مشعر است: "در صورتی که برای اجرای یک معامله معین قانونی اقامتگاهی اختیار گردد، محکمه ذیصلاح برای رسیدگی دعوی ناشی از معامله، محکمه اقامتگاه اختیاری شناخته شده است."

طوری که یادآوری گردید این نوع اقامتگاه با در نظر داشت قانون از اثر توافق و قرار داد طرفین معامله خاص بوجود آمده، در موضوع خاص رعایت گردیده، بدون توافق طرفین قابل تغییر نمی باشد.

۳- اقامتگاه اجباری: در تعیین این نوع اقامتگاه اراده و اختیار شخص دخیل نبوده بلکه توسط قانون تعیین و تثبیت می گردد. مانند اقامتگاه زن شوهردار، اقامتگاه صغیر، مجنون، معتوه و امثال آن.

بر اساس صراحت قانون مدنی و قانون اصول محاکمات مدنی، اشخاص ذیل دارای اقامتگاه اختیاری دانسته نمی شوند:

۱- اقامتگاه ناقص اهلیت، محجور، مفقود یا غایب را ماده ۵۲ قانون مدنی طی دو فقره چنین تصریح می دارد: (۱) "اقامتگاه ناقص اهلیت، محجور، مفقود و غایب عبارت از اقامتگاه قایم مقام قانونی شان می باشد.

(۲) اشخاص ناقص اهلیت که مازون به تجارت باشند، می توانند در مورد اجرای معاملات و تصرفات مجوزه، صاحب اقامتگاه خاص شناخته شوند".

طبق ماده ۸۴ قانون اصول محاکمات مدنی: "هرگاه شخص فاقد یا ناقص اهلیت، مدعی علیه باشد رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمه محل اقامت ولی، وصی یا قیم می باشد".

و همچنان ماده ۵۳ قانون مدنی حکم نموده: "جائیکه شخص در آن تجارت یا پیشه انتخاب می نماید، از جهت اداره امور متعلق به آن اقامتگاه وی شناخته می شود".

۲- اقامتگاه دختر بالغ و حایز اهلیت حقوقی کامل که هنوز شوهر نکرده باشد، محل اقامت پدر و یا محرم شرعی اوست. چنانچه ماده ۸۳ قانون اصول محاکمات مدنی در زمینه مشعر است: "در صورتی که دختر حایز سن ازدواج یا دارای اهلیت حقوقی کامل مدعی علیه باشد رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمه محل اقامت پدر و یا محارم شرعی می باشد که متکفل اعاشه و پرورش وی است".

۳- اقامتگاه کارکنان دولتی محلی است که در آنجا ماموریت دارند. بر اساس ماده ۸۶ قانون اصول محاکمات مدنی "هرگاه کارکنان دولت، منسوبین قوای مسلح در قضایای مدنی مدعی علیه باشند رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمه محل کار آنها می باشد".

۴- هرگاه مدعی علیه در محل سکونت مدعی حداقل یکسال اقامت نموده باشد، محل مذکور اقامتگاه او محسوب می شود که در زمینه ماده ۸۹ قانون اصول محاکمات مدنی مشعر است: هرگاه مدعی علیه در محل سکونت مدعی حد اقل یک سال اقامت نموده باشد محکمه ذیصلاح محکمه محل سکونت مدعی می باشد.

حق امنیت فردی

امنیت فردی یکی از حقوق اساسی شهروندان است که مانند حق حیات از اهمیت زیادی در زندگی فردی و اجتماعی شهروندان برخوردار می باشد؛ زیرا برخورداری از سایر حقوق اساسی منوط به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی افراد است.

اگر کسی در جامعه نسبت به حقوق مادی و معنوی خود احساس امنیت نکند، از دیگر حقوق خود نیز بهره مند شده نمی تواند.

ایجاد امنیت یک مسوولیت دو جانبه هم برای شهروندان و هم برای دولت است. در حالی که در جامعه ما اغلب مردم فکر می کنند که وظیفه ایجاد و حفظ امنیت از مسوولیت های دولت است؛ اما باید توجه داشته باشیم، تا زمانی که مردم حقوق مادی و معنوی یکدیگر را مورد احترام قرار ندهند و نسبت به همدیگر احساس مسوولیت نکنند، دولت نمی تواند از بالا امنیت را به تمام معنا در جامعه پیاده سازد.

بنابراین لازم است که در مرحله اول خود مردم به حقوق خود و دیگران آشنا شوند، در مرحله دوم به آنها احترام بگذارند و همواره رعایت کنند و در مرحله سوم دولت وظیفه دارد که با وضع قوانین مناسب و عادلانه و تأسیس تشکیلات اداری، امنیتی و قضایی امنیت شهروندان را به صورت درست تأمین نماید. در این حالت است که ما می توانیم با آسودگی زندگی کنیم و باطمینان خاطر از مواهب طبیعی و فرصت ها و زمینه هایی ملی بهره مند شویم.

امنیت فردی شهروندان در صورتی تأمین شده می تواند که ما به اصول زیر پایبند باشیم:

۱- اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

برای این که در یک جامعه امنیت فردی تأمین و تضمین شود، تمامی احکامی که از طرف دادگاه ها صادر می شود، باید مستند به اصول قانونی و صادر شده از جانب مقامات صلاحیت دار باشد.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها امنیت قضای شهروندان را تضمین می کند و شهروندان می توانند در پرتو آن به حقوق و مسوولیت های قانونی خود آگاه شوند و رفتار خود را بر اساس قانون تنظیم نمایند، بدون این که از تعقیب قضایی هراسی داشته باشند. این اصل سبب می شود که مردم همواره قانون و مجریان قانون را پاسدار حقوق و آزادیهای خود بدانند و فکر نکنند که مجریان قانون آزادیهای او را سلب و یا مورد تهدید قرار می دهند. از جانب دیگر قضات و سایر کسانی که در اجرای قانون تقشی به عهده دارند، باید مسوولیت های خود را در برابر قانون در برخورد با شهروندان درک کنند و بدون دلایل قانونی، آزادیهای شخصی شهروندان را محدود نسازند.

۲- ممنوعیت بازداشت خودسرانه

وقتی قانون در جامعه حاکمیت پیدا کند و به موجب قانون اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها رعایت گردد، دیگر هیچ فرد و نهادی حق ندارد کسی را تعقیب و یا زندانی نماید، مگر این که مجوز آن از طرف مقامات با صلاحیت عدلی و قضایی و با استناد به اصول و مواد قانونی صادر شده باشد. بدیهی است کسانی که از این امر تخلف نمایند به حکم قانون مجازات می شوند.

۳- عطف بماسبق نشدن قانون

این اصل به این معنا اشاره دارد که در رابطه با اعمال و رفتار انسان ها بر اساس قوانین موجود و معتبر در همان زمان که عمل صورت گرفته، قضاوت صورت می گیرد و هیچ کس حق ندارد شهروندان را با استناد به قوانینی که بعداً تصویب شده مورد بازخواست قرار دهد.

۴- اصل علنی بودن محاکمات

منظور از علنی بودن محاکمات این است که شهروندان بتوانند، در جریان محاکمه متهمین در محکمه حضور پیداکنند و جریان محاکمه را از نزدیک تماشا کنند؛ مگر این که علنی بودن محاکمات با عفت عمومی و یا نظم عمومی منافات پیدا کنند. در موارد استثنایی خود محکمه بر مبنای قوانین موجود، علنی بودن و غیر علنی بودن محاکمات را تشخیص می دهد.

خلع

خلع یکی از جمله اسبابانحلال ازدواج است که تعریف آن چنین است. تعریف: ماده (۱۵۶) قانون مدنی خلع را چنین تعریف نموده "خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالی که زوجه آن را برای زوج می پردازد."

از تعریف فوق بر می آید که هر نوع مال که از طرف زوجه برای زوج به خاطر رهایی و خلاصی زوجه از قید نکاح زوج داده شود صحیح می باشد حتی مالی که به صفت مهر قبول شده بتواند، بدل خلع نیز قبول می گردد.

- خلع در حکم طلاق بائن می باشد زیرا منظور از پرداخت مال درخلع خلاصی زن از شوهر می باشد؛ پس اگر طلاق بائن نباشد؛ بلکه رجعی باشد منظور اصلی خلع که خلاصی زن از شوهر برای دایم است برآورده شده نمی تواند زیرا در طلاق رجعی؛ شوهر می تواند مجدداً به زن رجوع نماید. بنابر دلایل فوق عموم علما به شمول امام اعظم (رح) و امام مالک (رح) خلع را طلاق و امام شافعی و ابن عباس (رض) خلع را فسخ دانسته اند. عده هم صلاحیت را بیشتر به شوهر تعلق می دانند ایشان می گویند که شوهر اگر نیت طلاق را نماید طلاق به میان می آید و اگر نیت طلاق را نداشته باشد صرف کنایتاً گفته باشد فسخ محسوب می گردد. اما ماده (۱۶۰) قانون مدنی کشور خلع را طلاق بائن دانسته می گوید به مجرد که خلع در میان آید طلاق بائن است و ضرورت به حکم محکمه دیده نمی شود.

ماده (۱۶۲) قانون مدنی مشعر است (هرگاه خلع در بدل مال معین بغیر از مهر صورت گیرد، زوجه به پرداخت آنمکلف گردیده، مطالبه دیگری ناشی از حقوق زوجیت از قبیل مهر یا نفقه ایام گذشته آن که در حین خلع بدمه یکدیگر داشته باشند، صورت گرفته نمی تواند).

ماده (۱۶۳) قانون مدنی در رابطه به مهر که خلع در بدل کل مهر صورت گرفته باشد مشعر است (هرگاه خلع در بدل کل مهر صورت گرفته باشد، در صورتی که زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را تسلیم شده باشد مکلف است تا اندازه تسلیم شده را اعاده نماید در غیر آن مهر از ذمه زوج ساقط می گردد، خواه خلع قبل از دخول و یا بعد از آن صورت گرفته باشد).

در رابطه به موضوع چیزی که قابل توضیح است این است که اگر بین زوج و زوجه یا شوهر و زن توافق صورت می گیرد که کل مهر را زوجه به زوج بپردازد و خلع به میان آید در این صورت زن مجبور است که اگر کل مهر را که از شوهر گرفته کل آن را و اگر قسمتی از آن را گرفته همان مقدار گرفته شده را به شوهر مسترد نماید و باقی مانده مهر که با لای شوهر بود، از ذمه شوهر ساقط می گردد.

ماده (۱۶۷) قانون مدنی کشور می گوید که (هرگاه بدل خلع قبل از تسلیم به زوج هلاک گردیده و یا به استحقاق برده شود، زوجه به پرداخت مثل یا قیمت آن مکلف می باشد).

- نفقه عدت خلع بدوش شوهر است؛ اما به شرط اینکه طرفین حین خلع صراحتاً به اسقاط آن موافقه نکرده باشند، چنانچه در ماده (۱۶۸) قانون مدنی آمده "در خلع نفقه عدت ساقط نمی گردد، مگر اینکه زوجین هنگامخلع صراحتاً به اسقاط آن موافقه کرده باشند."

در رابطه به حفاظت طفل‌نامه (۱۷۲) قانون مدنی می گوید "زوجه وقتی می تواند حفاظت طفل را تا سن بلوغ در بدل خلع تعیین نماید که طفل، دختر باشد هرگاه زوجه در خلال این مدت با شخص دیگری ازدواج نماید. پدر دختر می تواند طفلش را از زوجه تسلیم گردیده و معادل اجرت حفاظت مدت باقیمانده را مطالبه نماید. گرچه به بودن طفل نزد مادر قبلاً موافقه صورت گرفته باشد."

- هرگاه هنگام خلع، بودن طفل در دوره حضانت نزد زوج شرط شده باشد. عقد خلع صحیح و شرط باطل می باشد. زوجه می تواند طفل را تا تکمیل دوره حضانت نزد خود حفاظت نماید. مشروط بر اینکه به علت دیگری ساقط نشده باشد. فقره ۲ ماده (۱۷۳) قانون مدنی در رابطه به حضانت و نفقه طفل می گوید "اجرت حضانت و نفقه طفل در صورتی که طفل فقیر باشد، بدوش پدر وی می باشد." در رابطه به طلاق و خلع باید گفته شود که اقدام در خلع بیشتر از طرف زنان صورت می گیرد، در حالی که طلاق بیشتر از طرف مردان می باشد.

حاجی سید محمد: نیمه اول ماه اسد

مصاحبه با محترم اسد الله وحدت رئیس مساعدت های حقوقی

محترم اسد الله وحدت رئیس عمومی مساعدت های حقوقی به اساس رقابت آزاد از آغاز سال روان به صفت رئیس این اداره تقرر حاصل نموده و دست اندرکاران این نشریه مصاحبه یی را با وی انجام داده که اینک توجه شما را بدان جلب می نمائیم.

آگاهی حقوقی - وحدت صاحب لطف نموده در مورد تشکیل ریاست عمومی مساعدت های حقوقی به خوانندگان نشریه آگاهی حقوقی معلومات ارایه نمایید؟

وحدت - ریاست مساعدت های حقوقی قبلاً در چوکات تشکیلات ستره محکمه ج.ا.ا ایجاد و فعالیت می نمود. اما در سال ۱۳۸۷ این ریاست با تمام پرسونل اداری و مسلكی آن از تشکیل ستره محکمه تنقیص و به وزارت عدلیه ج.ا.ا مدغم گردید. این ریاست در مرکز دارای ۱۶ نفر عضو مسلكی و مساعدین، اعضای اداری، آمریت مساعدین و ریاست عمومی مساعدت های حقوقی بوده و در ۱۶ ولایت که عبارت از ننگرهار، پکتیا، غزنی، کندهار، هلمند، هرات، فراه، فاریاب، جوزجان، بلخ، بغلان، کندز، تخار، بدخشان، پروان و کاپیسا به سطح آمریت مساعدت های حقوقی درچوکات ریاست های عدلیه ولایات ایجاد و فعالیت می نمایند که تشکیلات ولایتی آن درهر ولایت دارای یک آمر و سه نفر عضو مسلكی بوده که طبق مقرر مساعدت های حقوقی منتشره شماره ۵۰ جریده رسمی و سایر اسناد تقنین کشور فعالیت می نمایند. از اینکه پرسونل مسلكی و آمریت مساعدت های حقوقی به اساس پروسه رقابت آزاد تقرر حاصل می دارند. در بعضی از ولایات این پروسه تکمیل گردیده؛ اما در بعضی از آنها پروسه رقابت غرض تقرر اشخاص واجد شرایط ادامه دارد که عنقریب تمام پرسونل مسلكی آمریت های مساعدت های حقوقی در ولایات تکمیل خواهد گردید.

آگاهی حقوقی - ولایاتی که آمریت مساعدت های حقوقی را در تشکیل خویش ندارند این اداره خدمات مساعدت حقوقی را در آن ولایات چگونه عرضه می نمایند؟

وحدت - باید خاطر نشان کرد که ولایت کابل تحت پوشش مستقیم ریاست عمومی مساعدت های حقوقی قرار دارد. وآنچه ولایاتی که در تشکیل ریاست عدلیه شان آمریت مساعدت های حقوقی وجود ندارد. به اساس هدایت مقام وزارت عدلیه ج.ا.ا ریاست عدلیه که در نزدیک آن ولایات ها در تشکیل خویش مساعدت حقوقی دارد عرضه خدمات مساعدت های حقوقی را به عهده دارد یعنی ولایاتی که دارای آمریت مساعدت های حقوقی اند مکلف اند تا ولایاتی را که آمریت مساعدت های حقوقی ندارند را نیز تحت پوشش قرار دهند و نظر به تقاضای مراجع عدلی و قضایی و یا متهمین و مظنونین بی بضاعت مساعدین شانرا رسماً به آن ولایات معرفی و اعزام بدارند. تا از حقوق اشخاص مظنون و متهم بی بضاعت در مراجع عدلی و قضایی دفاع قانونی بعمل آورند.

آگاهی حقوقی - بفرمایید که اداره مساعدت های حقوقی چه اهداف و وظایفی را دنبال می کند؟

وحدت - اداره مساعدت حقوقی در سطح افغانستان یک اداره جدید تشکیل بوده و عامه مردم به اهداف و وظایف این اداره آشنایی کامل ندارند هدف از مساعدت حقوقی حق داشتن وکیل مدافع است. چنانچه ماده (۳۱) قانون اساسی ج.ا.ا چنین مشعر است "هر شخص می تواند برای رفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند. متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل معیاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید."

به تاسی از این ماده مساعدت های حقوقی غرض دفاع از حقوق مظنون و متهم بی بضاعت که توان و قدرت مالی ندارد تا در مقابل پرداخت پول وکیل مدافع بگیرند در چوکات تشکیلات دولت ایجاد گردید تا باشد که با تعیین مساعدت حقوقی در مراجع عدلی و قضایی در هر مرحله از تعقیب، تحقیق و محکمه از حقوق مظنون و متهم بی بضاعت دفاع نماید.

اداره مساعدت های حقوقی غرض برآورده شدن این مرام دارای اهداف ذیل است:

- فراهم نمودن زمینه دسترسی مظنونین و متهمین بی بضاعت به مساعدت های حقوقی رایگان،

- تامین حقوق مظنون و متهم بی بضاعت حین ارایه مساعدت حقوقی،

- ارایه مساعدت حقوقی قابل اعتماد به مظنون و متهم بصورت دوامدار،

- تنظیم و ارایه مساعدت حقوقی رایگان توسط وکلان مدافع،

- انسجام فعالیت مساعدین حقوق اداره مساعدت های حقوقی و مساعدت غیر دولتی دارنده جواز فعالیت ارایه مساعدت حقوقی در قضایای جزایی و مدنی،

- نظارت از مساعدت های حقوقی و ارزیابی اجراءات مساعدین حقوقی.

اداره مساعدت های حقوقی با داشتن اهداف فوق این مساعدت را طور رایگان و یکسان به متقاضیان ارائه می دارد و این خدمات را نظارت، کنترل و ارزیابی می کند تا به وقت و زمان معین آن انجام پذیرد. این مساعدت ها به اشکال ذیل صورت می گیرد:

۱- نمایندگی و دفاع از حقوق مظنون و متهم بی بضاعت در ادارات پولیس، سارنوالی یا محکمه

۲- ارایه مشوره های حقوقی برای مظنون و متهم بی بضاعت

۳- نمایندگی و دفاع از حقوق زنان و اطفال بی بضاعت در قضایای مدنی و ارائه مشوره های حقوقی به آنها مطابق احکام مقرر مساعدت های حقوقی

همچنان وظایف و صلاحیت های اداره مساعدت های حقوقی شامل موارد ذیل می گردد:

۱- توظیف مساعدت حقوقی در هر مرحله از تعقیب عدلی برای مظنون و متهم بی بضاعت و حصول اطمینان از همکاری های مسئولین ادارات حقوقی و عدلی با مساعدین حقوقی مربوط حین اجرای وظیفه

۲- جمع آوری احصائیه دقیق مساعدت های ارایه شده به مظنونین و متهمین

۳- نظارت از اجراءات مساعدین حقوقی مربوط در هر مرحله از تعقیب عدلی

۴- در صورت امکان توظیف مساعدت حقوقی غرض ارائه مساعدت حقوقی در قضایای مدنی برای اطفال و زنان بی بضاعت.

آگاهی حقوقی - مطابق قانون به چه کسانی، افرادی بی بضاعت گفته می شود؟

وحدت - طوری که گفتیم این مساعدت های حقوقی عموماً برای مظنونین، متهمین بی بضاعت و زنان و اطفال بی بضاعت و بی سرپرست صورت می گیرد پس بهتر است بدانیم که بی بضاعت به کدام شخص گفته می شود.

مطابق به ماده (۴) مقرر مساعدت های حقوقی، بی بضاعت شخصی است که عاید وی کفاف حداقل معیشت او را ننماید و یا بی بضاعت شخصی است که نظر به عدم توانایی مالی در موضوعات جنایی قدرت استخدام وکیل مدافع را نداشته باشد.

اداره مساعدت های حقوقی با در نظر داشت ماده (۳۱) قانون اساسی به همچو اشخاص (مظنون و متهم) در قضایای جنایی طور رایگان مساعد حقوقی توظیف می دارد تا از حقوق آنها در مراجع عدلی و قضایی دفاع قانونی نمایند و به آنها این امکان را بدهند که از اولین حقوق شان، که داشتن وکیل مدافع است مستفید شوند.

آزادی بیان

هر انسان از بدو خلقت دارای حقوق و آزادی هایی می باشد که باید از آن برخوردار گردد، در قانون اساسی ما نیز این حقوق بشری تضمین گردیده از آن جمله یکی هم حق آزادی بیان است که این موضوع در ماده سی و چهارم قانون اساسی افغانستان چنین تسجیل گردیده است: (آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا سایر وسایل دیگر، بارعایت احکام مندرجین قانون اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد.) در ماده مذکور نه تنها آزادی عقیده و یا فکر که آزادی بیان آن نیز به رسمیت شناخته شده است زیرا آزادی عقیده و فکر بدون آزادی بیان، همواره عقیم و نا کافی می باشد. البته تردیدی نیست که هر اندیشه و فکری لزوماً صحیح و مقرون به حقیقت نیست، لیکن آنچه مهم است آنکه دولت نباید از طریق ایجاد سانسور و فشار بر افراد، مانع از ابراز عقیده آنها در جامعه شود. جامعه بهترین و مناسبترین قاضی در باره صحت و سقم هر عقیده و اندیشه است. با وجود این، تعدی از حدود آزادی بیان و سوء استفاده از آن با هدف ایجاد خشونت و اختلاف در جامعه هرگز در قلمرو آزادی بیان قرار نمی گیرد؛ چنانچه در فقره ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی مدنی و سیاسی آمده است "اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاص است؛ لذا ممکن است تابع محدودیت های معین شود. در قانون محدودیت های آزادی بیان به صورت ذیل تصریح شده است:

الف- احترام حقوق و یا حیثیت دیگران،

ب- حفظ امنیت ملی عمومی و یا سلامت و اخلاق عمومی."

همچنین در ماده ۲۰ میثاق بین المللی موارد زیر از جمله محدودیت های آزادی بیان به شمار می رود.

۱- هر گونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.

۲- هر گونه ترغیب به کمینه (تنفر) ملی نژادی و یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه و یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.

آزادی بیان ممکن است با نظم عمومی اصطکاک پیدا کند و آرامش اتباع را مختل سازد. در این صورت موضوع از حدود آزادی بیان تجاوز می کند و ممکن است شامل مقررات جزایی گردد. تعیین و تشخیص حد مذکور در عمل خالی از اشکال نیست و قضات یک دادگاه نسبت به یک دعوی ممکن است استنباط های مختلف داشته باشد و نظریات مخالف ابراز دارند. پس با استفاده از این حق (آزادی بیان) نباید حق دیگران را نادیده یا تلف نمود که باعث زایل شدن حقوق افراد و اخلال نظم و امن جامعه گردد.

شرایط صحت دعوی

قبل از اینکه وارد بحث شرایط صحت عمومی و خصوصی دعوی شویم لازم است که ابتداء دعوی، مدعی، مدعی علیه، مدعی بها، و انواع دعوی را بدانیم.

دعوی: عبارت از خواستن حق از غیر در پیشگاه محکمه می باشد.

مدعی: شخصیکه حق را می خواهد.

مدعی علیه: شخصیکه حق از او خواسته می شود.

مدعی بها: شی خواسته شده را گویند که شامل تمام حقوقی است که قوانین افغانستان آنرا پیشبینی کرده و موضوع دعوی قرار گرفته بتواند.

انواع دعوی: دعوی انواع بسیار دارد در این جا در مورد چند نوع دعوی که بیشتر در جامعه اتفاق می افتد و در محاکم مورد رسیدگی قرار می گیرد با توجه به شرایط عمومی و خصوصی آن معلومات ارائه می نماییم. که دعاوی متذکره عبارت از دعوی عقار، شفع، میراث، فسخ عقد، نکاح، مهر، طلاق، نفقه، رضاعت، حضانت، نسب و منقولات می باشد. هنگامیکه دعوی به محکمه تقدیم می گردد محکمه باید دارای ارکان اساسی ذیل باشد تا بتواند دعوی وارده را سمع نموده و به آن رسیدگی نماید ارکان اساسی محکمه عبارت از محکوم، محکوم علیه، محکوم به، محکمه، حاکم، حکم می باشد.

تمام دعاوی که مستقیماً به محکمه و یا از طریق ادارات حقوق به محاکم ذیصلاح ارجاع میگردد دارای یک سلسله شرایطی است که به نام شرایط صحت دعوی یاد می شود. که باید در زمان رسیدگی دعوی رعایت گردد شرایط صحت دعوا به دو دسته عمومی و خصوصی تقسم شده است.

۱- شرایط عمومی صحت دعوی

شرایط عمومی صحت دعوی در تمام دعاوی به صورت عموم تطبیق میگردد و رعایت این شروط در تمام دعاوی به طور یکسان الزامی می باشد که شرایط مزبور قرار شرح ذیل است:

۱- اهلیت طرفین دعوی

طرفین دعوی طبق احکام قانون، دارای اهلیت قانونی باشند، در صورت نقصان و یا فقدان اهلیت قانونی و یا غیابت طرفین دعوی احکام ولایت، وصایت و قیمومیت قابل تطبیق میباشد. دعاوی طفل ممیز از لحاظ شرع قابل سمع می باشد به دلیل اینکه طفل ممیز نفع و ضرر خود را تشخیص میدهد.

۱- معلوم و معین بودن مدعی علیه

مدعی علیه معلوم و معین باشد. به طور مثال اگر فردی ادعا کند که من بالای یکی از اهالی فلان قریه ۳۰۰۰ افغانی قرض دارم دعاوی فرد مزبور قابل سمع نیست.

- حضور طرفین دعوا

حاضر بودن و موجودیت طرفین دعوی در هنگام رسیدگی به دعوا الزامیست زیرا غیبت یکی از طرفین باعث بطلان دعوا میگردد مگر اینکه احکام غیابت رعایت گردد.

- رضایت طرفین در عقد

در دعوی عقد عقار و اجاره که ملکیت را انتقال بدهد لازم است که رضایت طرفین ذکر گردد بدین مفهوم که باید تذکر داده شود که عقد مذکور در حالی منعقد گردیده است که طرفین دارای اهلیت کامل حقوقی بوده و به رضا و رغبت طرفین، عقد صورت پذیرفته است.

- محتمل الثبوت بودن دعوی

از دیگر شروط عمومی صحت دعوی، مستحیل الثبوت بودن دعوی است یعنی دعوی بالای موضوعی که عقلاً و عادتاً ثبوت آن محال باشد قابل سمع نمی باشد به طور مثال شخص بیست و پنج ساله ادعا کند که احمد نامی که سی سال عمر دارد فرزند من است. ثبوت چنین دعوی عقلاً محال است.

به همین ترتیب در مثال دیگر آمده است شخص فقیری که روزمره مزدور کاری می نماید ادعا نماید که من یک میلیون دالر از دارایی شخصیم برای احمد نام قرض داده ام اکنون پول قرض بنده را مسترد نمی نماید. چنین دعاوی مستحیل الثبوت است و قابل سمع نمی باشد.

-مطالبه الزامیت پرداخت مدعی بها از مدعی علیه

مدعی بجز از مدعی علیه شخص دیگری را بدون موجب شرعی خصم قرار داده نمی تواند.

-اقامه دعوی در مجلس قضا

دعوی باید در مجلس قضا اقامه گردد. دعوایی که خارج از مجلس قضا اقامه می گردد قابل سمع نمی باشد.

-دعوی باید متناقض نباشد

دعوی متناقض افاده کذب مدعی را می نماید. ظهور کذب مدعی سبب رد دعوی میشود.

۲-شرایط خصوصی صحت دعوی

شرایط خصوصی صحت دعوی منوط به خصوصیت هر دعوی به صورت جداگانه می باشد، زیرا صفت و کیفیت هر دعوی از هم دیگر متفاوت بوده فلذا شرایط آن هم متفاوت می باشد به طور مثال شرایط خصوصی صحت دعوی عقد را مد نظر می گیریم

-شرایط خصوصی صحت دعوی عقد

مطابق بند ۱ ماده ۴۹۷ قانون مدنی، عقد عبارت از توافق دو اراده به ایجاد، تعدیل، انتقال، یا ازاله حق در حدود احکام قانون. در دعوی عقد علاوه بر رعایت شرایط عمومی صحت دعوی رعایت یک سلسله شروط دیگر که به نام شرایط خصوصی صحت دعوی عقد یاد می شود نیز الزامی است. و این شروط خصوصی صحت دعوی قرار ذیل می باشد.

الف: رضایت عاقدین

ب: ایجاب و قبول

ج: صیغه ایجاب و قبول ماضی باشد

د: مطابقت بین ایجاب و قبول (ماده ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۱)

ه: در دعوی تملیک، ذکر اول عوض و بدون عوض بودن معقود علیه شرط است

و: در دعوی هبه و رهن قبض نمودن موهوب له و مرتهن مال موهوبه و مرهونه را شرط است

ز: ذکر مکان عقد در دعوی شرط است

ح: ذکر ثمن مبیعه در دعوی عقد بیع شرط است و هر نوع جهالت که موجب نزاع شود عقد را منجر به فسخ می سازد.

بناء شرط به مقتضی عقد بوده باشد و شرط مخالف مقتضی عقد که به منفعت یکی از طرفین دعوی باشد، باطل است.

سید محمد رضا فخری نیمه دوم ماه اسد

معرفی قانون آب

این قانون با نظر داشت ارزش های مندرج ماده نهم قانون اساسی افغانستان، به منظور حفاظت منابع آب، توزیع عادلانه و استفاده موثر ودوامدار از آن، تقویة اقتصاد ملی و تأمین حقوق استفاده کنندگان آب برمبنای احکام فقهی و عرف و عنعنات پسندیده مردم، وضع گردیده است و به تاسی از حکم فقره (۱۶) ماده شصت و چهارم قانون اساسی افغانستان، در (۷) فصل و (۴۰) ماده طی فیصله شماره (۱۲۰) مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۴ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به تصویب رسیده بود که به تاریخ ۱۳۸۸/۲/۶ سال روان به توشیح رئیس جمهور اسلامی افغانستان رسید. و مطابق فرمان رئیس جمهور اسلامی افغانستان از تاریخ توشیح نافذ، همراه با فیصله و قانون در جریده رسمی نشر گردید. که بعد از نشر در جریده رسمی نافذ و با انفاذ آن قانون استفاده از منابع آب منتشره جریده رسمی شماره (۷۵۵) سال ۱۳۷۰ ملغیمی گردد.

حق آزادی مسکن

ماده ۱ سی و نهم قانون اساسی: "هرافعان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است."

یکی از مهم ترین حقوق یک شهروند این است که بتواند آزادانه و بدون هیچ گونه تحمیل و مانعی مسکن خود را انتخاب کند. این حق در قانون اساسی و سایر قوانین برای شهروندان به رسمیت شناخته شده و هیچ کس حق ندارد از آن تخلف کند.

بر اساس این حق افراد می توانند محل زندگی خود را با اراده خودشان انتخاب نمایند و یا از یکجا به جای دیگر نقل و انتقال نمایند. اما باید توجه داشته باشیم که حاصل انتخاب مسکن به صورت مطلق در نظر گرفته نشده؛ بلکه قانون بعضی استثنای را برای آن قرار می دهد که به برخی آنها اشاره می شود.

مثلا در قانون می آید که مسکن زن شوهر دار توسط شوهر او انتخاب می شود. یا مسکن افرادی که به سن رشد قانونی نرسیده اند، به وسیله پدر و مادر و یا سرپرست قانونی آنها تعیین می شود.

یا این که بعضی از کارمندان دولت؛ مانند پولیس و اردوی ملی بنا به اقتضای شغلی خود، موظف می شوند که مدتی را در اقامتگاه معینی زیست و زندگی نمایند؛ اینها از نمونه استثنای اند که قانونگذار بر اصل آزادی مسکن در نظر می گیرند.

به هر حال وقتی یک شخص مسکن و محل زندگی خود را آزادانه و بدون تحمیل و اجبار انتخاب کرد، مطابق قانون حریم این خانه باید محترم نگه داشته شود و هیچ کس حق ندارد بدون اجازه صاحب خانه وارد منزل شود؛ مگر به موجب حکم قانونی که از طرف مراجع با صلاحیت صادر شده باشد.

در ماده سی و هشتم قانون اساسی آمده است که:

"مسکن شخص از تعرض مصون است."

هیچ شخص، به شمول دولت، نمی تواند بدون اجازه ساکن یا قرار محکمه با صلاحیت و به غیر از حالات و طرز که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید.

در مورد جرم مشهود، مأمور مسئول می تواند بدون اجازه قبلی محکمه، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش کند. مأمور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می کند قرار محکمه را حاصل نماید."

بنابراین هر شهروند حق دارد که از مسکن و محل زندگی خود هرطوری که مایل باشد، استفاده نماید؛ مشروط بر این نوع استفاده خلاف قانون و اخلاق حسنه نباشد و باعث مزاحمت همسایگان و تضییع حقوق دیگران نگردد.

پس در حق مسکن در واقع دو حق برای شهروندان در نظر گرفته شده و این حقوق در قانون اساسی و سایر قوانین محترم دانسته شده و متخلفین آنها به مجازات محکوم گردیده است. اول حق اختیار محل سکونت از طرف اشخاص است و دوم مصونیت مسکن اشخاص از هر نوع تعرض می باشد. هدف این است که شهروندان در عین حالی که باید از حقوق مساویانه خود برخوردار باشند؛ باید آزادانه و با امنیت خاطر از حقوق خود بتوانند استفاده کنند. بر اساس این قانون هر شهروند حق دارد که در هر نقطه کشور که بخواهد مسکن انتخاب کند و هیچ فرد و یا نهادی نمی توانند، او را از این حق محروم بسازند؛ مگر در مواردی که قانون ممنوع قرار داده باشد.

در ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این موضوع تأکید صورت گرفته است:

"احدی در زنده گی خصوصی، امور خانواده گی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد، هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد."

در ماده سیزدهم اعلامیه مزبور مقرر می دارد:

" هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید."

اصطلاحات حقوقی:

اقامتگاه: رابطه مادی حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت، به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می دهد. یا اقامتگاه محلی است که مقرر قانونی شخص را تشکیل می دهد.

اقامتگاه اجباری: اقامتگاهی که از طرف قانون برای بعضی از اشخاص بنا بر علت و وابستگی آنها به یکدیگر و یا شغل خاصی که دارند، تعیین می شود.

اقامتگاه اختیاری: اقامتگاهی که شخص واجد اهلیت به اراده و میل خود تعیین نموده و می تواند برای اجرای یک عمل معین قانونی در مطابقت با احکام قانون از آن استفاده نماید.

اقامتگاه اشخاص حکمی: محلی که در آنجا اداره مرکزی اشخاص واقع باشد.

اقامتگاه تعیین شده: رهايشگاهی که سیاحان در آن اقامت می دارند و شامل محلات ذیل است:

۱- مهمانخانه (هوتلها)؛

۲- بیلاق (ویلا)؛

۳- نمایندگی های مسافرتی؛

۴- مناطق سیاحتی.

اقامتگاه خاص یا قراردادی: اقامتگاهی که شخص برای بعضی امور (در مطابقت به احکام قانون) در محل معین تعیین می نماید.

اقامتگاه عام: اقامتگاهی که مربوط به کلیه حقوق مدنی و تعهدات شخص می باشد.

اقامه: اجراءات راه اندازی دعوی به پیشگاه قضا.

اقامه دعوی جزایی: حالتی که مطابق به احکام قانون برای سارنوال فراهم شده تا در صورت موجودیت دلایل کافی الزام، دعوی خویش را بالای متهم در پیشگاه محکمه اقامه نماید.

آرشیف: محلی که در آن اوراق و اسناد رسمی به طور منظم نگهداری می شود.

اقتباس: اخذ مطالب و موضوعات از کتب یا سایر مراجع علمی و تدوین آن به شکل یک رساله یا کتاب.

اقتباس مجرد: اقتباسی که موضوع آن به یک مأخذ محدود باشد.

اقتباس مرکب: اقتباسی که موضوع آن به چندین مأخذ ارتباط داشته باشد.

شورای وزیران طرح قانون تنظیم امور جنگلات را تایید نمود

جلسه نوبتی شورای وزیران روز دوشنبه ۵ اسد ۱۳۸۸ تحت ریاست احمد ضیا مسعود معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در قصر گلخانه ارگ ریاست جمهوری دایر گردید.

طبق اجندا، آقای دانش وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان طرح قانون تنظیم امور جنگلات را به جلسه شورای وزیران ارائه نمود. قانون تنظیم امور جنگلات در روشنی حکم ماده پانزدهم قانون اساسی کشور به منظور تنظیم امور مربوط به جنگلات بداخل ۵ فصل و ۴۳ ماده وضع شده و بعد از تدقیق از جانب ارگان های ذیربط و تائید کمیته قوانین به شورای وزیران ارائه گردیده است.

شورای وزیران قانون متذکره را غرض حفظ و نگهداشت جنگلات و جلوگیری از آلوده گی محیط زیست موثر دانسته و مورد تائید قرار داده، وزارت عدلیه را موظف نمود طرح قانون را از طریق دفتر وزیر دولت در امور پارلمانی غرض تصویب به پارلمان کشور ارجاع نماید.

تایید طرح قانون نمایندگی تجارتي و طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث در کمیته قوانین شورای وزیران

کمیته قوانین شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان، تحت ریاست آقای سرور دانش وزیر عدلیه، روز پنج شنبه ۱۵ اسد ۱۳۸۸ برگزار شد. در این جلسه کمیته قوانین، طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث و طرح قانون نمایندگی تجارتي مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث در چهار فصل و ۲۹ ماده، به منظور تنظیم فعالیت های مبارزه با حوادث طبیعی و غیر طبیعی در کشور وضع گردیده است.

اهداف این قانون عبارتند از: وقایه و جلوگیری از وقوع احتمالی حوادث طبیعی و غیر طبیعی و کاهش خطرات ناشی از آن، حفاظت انواع ملکیت ها و تامین رفاه و مصئونیت عامه در برابر حوادث طبیعی و غیر طبیعی، تنظیم، انسجام و هماهنگی فعالیت های آمادگی مبارزه با حوادث در مراحل مختلف، مشارکت مردم در تطبیق پلان های آمادگی با حوادث، ایجاد میکانیزم عملی مبارزه با حوادث طبیعی و غیر طبیعی مبتنی بر نیازمندیهای مبرم جامعه، حفاظت صحت مصدومین حادثه و جلوگیری از مصدومیت و حمایت از زنان، اطفال، کهن سالان و اشخاص دارای معلولیت و محلاتی که در برابر حوادث مندرج این قانون بیشتر آسیب پذیراند.

همچنین طرح قانون نمایندگی تجارتي در پنج فصل و ۳۴ ماده در روشنی حکم مندرج ماده یازدهم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است. این قانون به هدف تنظیم مناسبات میان طرفین (صاحب معامله و نماینده) و تنظیم امور مربوط به نمایندگی تجارتي تدوین شده است.

کمیته قوانین شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان پس از بحث و بررسی همه جانبه، طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث و طرح قانون نمایندگی تجارتي را تایید نمود.

تایید طرح قانون نمایندگی تجارتي و طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث در کمیته قوانین شورای وزیران

کمیته قوانین شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان، تحت ریاست آقای سرور دانش وزیر عدلیه، روز پنج شنبه ۱۵ اسد ۱۳۸۸ برگزار شد. در این جلسه کمیته قوانین، طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث و طرح قانون نمایندگی تجارتي مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث در چهار فصل و ۲۹ ماده، به منظور تنظیم فعالیت های مبارزه با حوادث طبیعی و غیر طبیعی در کشور وضع گردیده است.

اهداف این قانون عبارتند از: وقایه و جلوگیری از وقوع احتمالی حوادث طبیعی و غیر طبیعی و کاهش خطرات ناشی از آن، حفاظت انواع ملکیت ها و تامین رفاه و مصئونیت عامه در برابر حوادث طبیعی و غیر طبیعی، تنظیم، انسجام و هماهنگی فعالیت های آمادگی مبارزه با حوادث در مراحل مختلف، مشارکت مردم در تطبیق پلان های آمادگی با حوادث، ایجاد میکانیزم عملی مبارزه با حوادث طبیعی و غیر طبیعی مبتنی بر نیازمندیهای مبرم جامعه، حفاظت صحت مصدومین حادثه و جلوگیری از مصدومیت و حمایت از زنان، اطفال، کهن سالان و اشخاص دارای معلولیت و محلاتی که در برابر حوادث مندرج این قانون بیشتر آسیب پذیراند.

همچنین طرح قانون نمایندگی تجارتي در پنج فصل و ۳۴ ماده در روشنی حکم مندرج ماده یازدهم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است. این قانون به هدف تنظیم مناسبات میان طرفین (صاحب معامله و نماینده) و تنظیم امور مربوط به نمایندگی تجارتي تدوین شده است.

کمیته قوانین شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان پس از بحث و بررسی همه جانبه، طرح قانون آمادگی و مبارزه با حوادث و طرح قانون نمایندگی تجارتي را تایید نمود.